



غچی

این محله بود که کلنگش در سال ۶۶ به زمین زده شد. دخترم، منصوره، آن زمان کلاس دوم ابتدایی بود. خاطرم هست همسرم خودش زمین مدرسه را بالودری که از شرکت آورد صاف کرد. او حتی در کال خیابان «صارمی» که مسیر رفت و آمد دانش آموزان به مدرسه بود پیل ساخت و لوله‌ای از شرکت آورد و از داخل کال عبور داد و مسیری خاکی و هموار ساخت که دانش آموزان بتوانند به راحتی از این مسیر عبور کنند. خاطرم هست کال آن قدر ارتفاع داشت که عبور از آن مانند از کوه بالا رفتن نفس گیر بود. بعد از دوسه سالی از افتتاح مدرسه «معلم» مدرسه دیگری که البته دبیرستان است به نام «مولوی» در پشت این مدرسه ساخته شد و حالا نیز در همین چند سال اخیر یک مدرسه دیگر نیز که راهنمایی است برای تحصیل فرزندان ما بازگشایی شده است.»

ویزیت رایگان

«این محله سال هاست به نام شهید چراغچی است. برادر شهید پس از چند سال از شهادت شهید از همسر ایشان که پزشک هستند خواستگاری کرد و آن هاپس از ازدواج سال هاست که در این محله سکونت دارند. همسر شهید چراغچی خانم خوب همسایه داری است. علاوه بر این پزشک است و روزهای دوشنبه بین ساعت ۹ تا ۱۱ پیش از ظهر بیماران محله را رایگان در زیر زمین منزل خود مداوا می کند. وجود آن سبب ارج و قرب این محله است. وقتی شهید در همان دهه ۶۰ به شهادت رسید چند سالی گذشت که تابلوهای این محله از «کاج» به «شهید چراغچی» تغییر نام دادند. یاد می آید که همان سال هابود که آن سوی «چراغچی» ۲۰ و ۲۲ را خط کشی کرده بودند تافرهنگیان در آن ساکن شوند؛ این شد که از ده سال پیش غالب شهروندان ساکن در این محله فرهنگیان هستند.»



نجمه کندی از ساکنان قدیمی خیابان «چراغچی»
و حافظ قرآن

پلاکهای افتخار

«از جمله انقلابی‌های این محله که باعث سر بلندی همه شهروندان ساکن در این خیابان هستند می توان به شهید چراغچی، شهید صیاد شیرازی و شهید برونسی اشاره داشت که مانند پلاک افتخاری بر سینه محله «حافظ» خوش درخشیدند. البته آن ها تنها شهدای این محله نبودند؛ شهید منتظری، ثابتی، جوکار، حافظی، خدا بنده، قانع، علیزاده، جاووشی، مہاجرین، حسینی و خیر اندیش از دیگر شهدای این محله هستند که خود آن ها و همسایگی با خانواده های آن هادر این محله مایه افتخار و سربلندی ماست. تا از قلم نیفتاده بگویم که برادر همسر شهید حافظی، آقای صادقی نژاد، نیز از بزرگوارانی هستند که متاقفین ایشان را ترور کرده اند. این خانواده نیز بسیار حق بر گردن اهالی خیابان «سرو» دارند و در مسجد «امام جعفر صادق (ع)» هر سال در ماه مبارک رمضان مراسم افطاری برگزار می کنند. البته مادر این محله بزرگانی مانند آقای دوستی را نیز داریم که تا سال ۷۲ و ساخت نماز خانه مسجد «امام جعفر صادق (ع)» برگزاری تمام مراسم های مذهبی و روضه و دوره قرآن را بر دوش کشید و طبقه پایین منزلش را هنوز هم با عنوان حسینیّه دارد و در آن برای شهروندان این محله مراسم مذهبی باشکوهی برگزار می کند. این را نیز همین جای کلام بگویم که این حسینیّه در ابتدا بسیار وسیع بود، ولی اکنون به دلیل اینکه مسجد داریم او بخشی از آن را برای برگزاری مراسم مذهبی استفاده می کند. او به نوعی معتمد و خیر محله ما نیز هست و از همان ایام گذشته هر خانواده ای که دچار مشکلی می شود او را حلال مشکلات می داند.»



سعیده سیاحی، فعال فرهنگی و نماینده بانوان
شورای اجتماعی محله «حافظ»

مسجد وقفی

دختر حسین آقاملک

«زمین مسجد «امام جعفر صادق (ع)» که در سال ۷۴ در خیابان «شهید چراغچی» کلنگ خورد موقوفه دختر حسین آقاملک است. دراصل دختر ملک ۴۰۰ متر این زمین را وقف کرده بود که اهالی در زمان افتتاح مسجد پول جمع کردند و ۴۰۰ متر دیگر کنار مسجد را نیز از او خریداری کردند و مسجدی به مساحت ۸۰۰ متر به تدریج و با کمک همسایه ها ساخته شد. ناگفته نماند که این مسجد

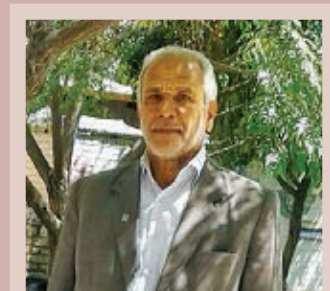
در حوالی سال ۶۸ و ۶۹ به دست خیرین محلی مانند آقای هاشمی که امام جماعت مسجد و رئیس هیئت امنابودند و چند تن دیگر از خیران محلی به صورت یک نماز خانه در پایین تر از سطح زمین ساخته شد. یک اتاقک حدوداً ۲۰ متری تحت عنوان «کارگاه» هم بود که علاوه بر محل برگزاری نماز جماعت در آن کارگاه نیز بود. از همان محل کمک هابرای جبهه آماده ارسال می شد و همچنین هماهنگی های لازم برای برگزاری مراسم تشییع جنازه شهدا نیز در آن انجام می شد. من نیز همراه چند تن از اهالی دیگر دوسه سال بعد در دوره های قرآن و روضه های خانگی در خواست کمک برای ساخت و تکمیل مسجد را اعلام می کردیم و هر فرد هر چقدر که در توانش بود برای ساخت آن کمک می کرد.»



سید احمد هاشمی، امام جماعت مسجد امام
جعفر صادق

«تاج» ساواکی ها را ویران کردیم

«حدود بیست و پنج سال است که در این محله ساکن هستیم. روایتی درباره وضعیت پیش از انقلاب این محله سینه به سینه نقل شده است که مربوط می شود به خیابانی به نام «تاج» در پیش از انقلاب که در نزدیکی «پیروزی» یا همان «شقایق الستی» بود. آن زمان قرار بود آن مکان محل سکونت نیروهای امنیتی رژیم یا همان ساواکی ها باشد. منازل تاحدودی ساخته شده بود، اما عطر خوش انقلاب در کوچه ها پیچید و ساواکی ها مجال سکونت در آن ساختمان ها را پیدا نکردند. یکی از مواردی که از آنجا در خاطرم هست دکل بسیار بلندی بود که قرار بود ساخته شود تا علاوه بر سیستم تلفن وضعیت امنیتی آن محله را نیز در کنترل داشته باشد. پی عمیقی را برای آن کنده بودند و پایه ها هم نصب شد اما انقلاب که آمد ما آن دکل و خانه ها را تخریب کردیم و همه آن ها با خاک یکسان شد.»



احمد دوستی، خیر و فعال فرهنگی

لباس برای رزمنده ها

در حسینیّه «دوستی»

«مادر سال ۶۴ ساکن خیابان «شهید چراغچی» (خیابان «کاج» قدیم) شدیم. خاطرم هست که آن زمان مسجد این محله در دفاع مقدس نقش ملموسی نداشت، چون هنوز ساخته نشده بود، اما بسیج بسیار فعالیت می کرد. خانم های محله در منزل ما که آن زمان طبقه پایین آن را به عنوان

حسینیّه محله به کار می بردیم و به حسینیّه «دوستی» معروف شده بود با چرخ های خیاطی برای رزمندگان لباس می دوختند و اهالی محله در آن زمان در حسینیّه منزل ما کمک های بسیاری از آذوقه، لباس و... برای رزمنده ها میپا کردند. در آن زمان ها به این دلیل که مسجد مکان بزرگی نداشت و تنها یک فضای کوچک نماز خانه بود افطاری ها و فعالیت های دیگری، مانند کمک به مستمندان و برگزاری جلسات قرآن، در خانه ما انجام می شد. همسر من جلسات قرآن را برگزار می کرد و مبلغ و سخنران آن را از «مکتب نرجس» می آورد. همین جلسات یکی از دلایل محکم اتحاد و همدلی شهروندان و همسایه های ساکن در این محله بود. همچنین به دلیل حضور سپاهیان در این محله حضور بسیجی وار مردم محل در صحنه جنگ بسیار زیاد بود.»



دکتر محمد رضوانی، دبیر کل سازمان مردم نهاد
«جمعیت سبز»

تفسیر «کاج»

«تاریخچه خیابان «شهید چراغچی» به سال ۱۳۵۹ بر می گردد. من در آن زمان دانشجوی دانشکده کشاورزی بودم. من هم کلاسی هایم در آن سال ها جهاد بخش کشاورزی را در دانشکده کشاورزی تشکیل دادیم. هم زمان با شرکت در جلسات جهاد کشاورزی برای تشکیل تعاونی مسکن جهاد به من گفته شد که، اگر در بانک مسکن پول و آشنا داشته باشم، می توانم از اراضی دولت زمین بگیرم و خانه بسازم. چون با دوستان استناداری، از جمله معاون دبیر خانه استان و بسیج اقتصادی روستایی استان، آشنا بودم نامه را گرفتم و با استاندارد وقت صحبت کردم. او نیز با ساخت و ساز موافقت کرد و مرا به اداره جنگلانی ارجاع داد. وقتی به جنگلانی مراجعه کردم گفتند شرط این است که زمین های بایر انتخاب شده باید دولتی باشد و جزء موقوفات آستان قدس نباشد. آن ها خواستند که در صورت امکان کارمندان جنگلانی را نیز در شرکت تعاونی مسکن مشارکت دهم. با هیئت علمی دانشکده صحبت کردم و آن ها پذیرفتند و این قضیه منجر به تشکیل شرکت تعاونی مسکنی به نام «کاج» شد. در این کلمه «ک» از «کشاورزی» و «ا» و «ج» از «جنگلانی» گرفته شده است. بعد از آن، چون زمین کم داشتیم و به هر نفر باید قطعه زمینی می دادیم، به شهرک «بهاره» رفتیم و در آنجا مشاهده کردیم که اولین زمین در منطقه «حافظ» در نزدیکی هتل «پارس» گندم کاری شده است. آن زمین دیواری کاه گلی داشت، ولی بقیه قسمت های بیابان بود. بعد از آنکه دیدیم اراضی سند دولتی دارند شروع به تصرف زمین ها کردیم. شرکت صنایع بسته بندی نیز هم زمان با ما شروع به ساخت و ساز کرد. ما هم زمین ها را به پیمانکاران واگذار کردیم و به عنوان اساس کار ۴۸ واحد اولیه در آن اراضی ساختیم. پس از آن شرکت تعاونی های دانشکده های کشاورزی، مهندسی و ادبیات «فردوسی»، اداره ثبت، اداره دارایی، سازمان مدیریت و بودجه و فرهنگیان نیز شروع به ساخت و ساز کردند.»



آلفردهاوان

یک ارمنی بود

که کلیسای

«۱۰ دی» و

کلیسای نیش

چهارراه «عامل»

را ارمنی ها به او

سپرده بودند.

او مدیر عامل

شرکت

«تکنوپارس»

نیز بود. همسر،

عبدالعزیز صابری،

به دلیل اینکه

با او از کودکی

آشنا بود و برای

او کار می کرد

پادر کاب او

داشت. آل فرد

یکی از نخستین

ساکنان محله

«حافظ» است